

بالا حصار کابل و پیش آمدهای تاریخی

و خود روانه مناطق شمال هند و ککش شد و چون و عده های موه و مروس هم
نقش بر آب شد در منتهای افسردگی خیال و خاطر به مرض نقرص که از
سابق داشت دچار شده و بتاریخ ۲۹ صفر ۱۲۹۶ هـ ق (فروری ۱۸۷۹ م) در
مزار شریف وفات یافت و در جوار روضه مبارک حضرت شاه ولایت مآب پهلوی برادرش
سردار محمد اکبر خان مدفون شد . روی دادهائی که در بن دوره ارتباطی
مستقیم به بالا حصار و شهر کابل دارد در ذیل مفصل تر شرح داده میشود .
وصول دو فرمان ذریعه چاپار به

کابل

به مؤده فتح هرات هنوز به پایان نرسیده
خبر فوت امیر دوست محمد خان بود که سوار چاپار دو فرمان از هرات به
و پان ناهای امیر شیر علیخان کابل آورد که یکی حاکمی از فوت
امیر دوست محمد خان و دیگری حاوی مؤده پادشاهی پسرش سردار
شیر علیخان بود . سردار محمد علیخان حاکم کابل که نواسه پادشاه متوفی
و پسر پادشاه جدید بود فرمان هر دو طبع به خبر پادشاهی پدرش را فی الوقت
مخفی نگه داشته متن فرمان مربوط به وفات جدش امیر دوست محمد خان را
به اهل دربار و اهای شهر کابل اشکار ساخت و سه روز گلیم فاتحه خوانی
انداخت و مسرت اهالی بالا حصار و شهر کابل از فتنه غم و سوگواری
مبطل شد .

سپس در اثر افشای متن فرمان دیگر ، چون مراتب پادشاهی امیر شیر علیخان
اشکار شد مردم دو باره به خوشی گرامیدند و به امر سردار محمد علیخان
بار دیگر بازارها سه شبانه روز چراغان شد و آتش بازی زیاد در دادند .
نقشه سردار محمد اعظم خان و باز از چند روزی از چراغان و جشن و خوشی
عجله اشغال کابل ، اهالی کابل نگذشته بود که خبر حمله
سردار محمد اعظم خان موجب تشویش و نگرانی گردید .

همه میدانیم که بعد از اعلان پادشاهی امیر شیر علی خان برخی از برادران
وی که در هرات حاضر بودند منجمله سردار محمد اعظم خان از بن پیش

آمد در دل خوش نبوده و به بهانه هاوسرعتی که شرح آن اینجا خارج موضع است قبل از حرکت امیر شیر علیخان خود را از راه هزاره جات به زرمت که جا گیر او در زمان شهزادگی اش بود درسا نید .

چون نقشه آن این بود که قبل از اصول امیر شیر علیخان به کابل خود را به این شهر برساند بنا بر برخی روایات از راه لوگر و پنا بر برخی دیگر از راه جلال آباد خود را به خورد کابل رسا نید درین هم شبهه ای نیست که سردار محمد علیخان پسر امیر شیر علیخان حکمران شهر با صغر سن به شدت علیه عمش مقابله نموده و نگذاشت که کابل سقوط کند .

نحوه آمدگی حاکم شهر و صورت مقابله او و عمویش را منابع با کمی اختلاف شرح داده اند بنا بر برخی منابع سردار محمد علیخان قوای مر کب از غلجائی هاو کابلی ها و قزلباش ها به سرکردگی ارسلان خان غلجائی علیه او به لوگر فرستاد و بنا بر نگارش برخی منابع دیگر حکمران کابل سردار فتح محمد خان را علیه او به خورد کابل اعزام نمود . باری چون به این جزئیات اصلاً کاری نداریم و شرح آن از مرام این اثر خارج است در نتیجه سردار محمد اعظم خان بکابل داخل شده نتوانست و به زرمت مراجعت کرد و این موفقیت باعث شد که بحکم حاکم وقت کابل و بازارهای آن مجدد چران شود .

داخل شدن امیر شیر علیخان بعد از وفات امیر دوست محمد خان چون سردار شیر علیخان از پسرانش خویش را پادشاه خواند به سواری فیل به کابل :
حکومت هرات را به شهزاده محمد یعقوب خان و جرنیل فرا مرز خان سپرده بعد از مختصر توقف هروز در فندهار (در اینجا برادرش سردار محمد امین خان حکومت میکرد) بعجله به قصد کابل

استقبال سردار محمد علیخان از پدرش یا در پی کوتل التهور یا در الهه قاضی .
استقبال سپاه و اهالی کابل از امیر شیر علیخان در حدود ده بوری سلامی سپار فیر توپ .

راه حرکت امیر بطرف کابل در ماخذ کمی فرق دارد و صورت پذیرائی او از طرف پسرش سردار محمد علیخان حاکم کابل و اهالی شهر اعطای سه ماهه تنخواه به افواج .
احوال پرسی امیر شیر علیخان با اهالی کابل .

شادبش زن ها از روی بام ها داخل کمی فرق میکنند. امیر بنا بر برخی منابع از راه
 شدن امیر شیر علیخان در بالا حصار. کوتل التهور وارد لوگر شد و بنا بر برخی منابع
 فیر یکصد و یک توپ شادبانه ریگر شهزاده و افسران و قوای نظامی و اهالی
 از توپخانه بالا حصار. شهر کابل در قلعه قاضی و در حدود ده بوری از وی
 فاتحه گیری امیر دوست محمدخان استقبال بعمل آوردند. چون در این اثر به رویداد
 مدت سه روز چراغان شهر کابل های کابل و بالا حصار اهمیت کامل داده شده
 مدت سه شبانه روز در دادن آتش و میشود اینجابه شرحی که میرزا یعقوب علی خانی
 بازی فراز کوه های شیردر و ازه در کتاب پادشاهان متاخر افغانستان درین مورد
 و آسه مائی . داده است بیشتر جای میکننداریم .

طبق مندرجات این کتاب سردار محمد علیخان پسر امیر حاجی کابل باماموران
 ملکی و افسران نظامی و اهالی شهر کابل به استقبال بر آمده شهر یان کابل از دروازه
 شهر تا حوالی ده بوری و لشکریان و افسران باحاکم خود تا حدود قلعه قاضی پیش رفتند
 و قرار هدایت قبایلی در جاهای معین صف کشیدند. عندالو و رویداد شاه
 یکصد و یک فیر توپ شادبانه زده شد. در داخل شهر زن ها
 و دختر ها روی بام ها بر آمده و با نعره های شادباش از وی استقبال بعمل می آوردند
 امیر شیر علیخان به سواری فیل داخل کوچه ها و بازارهای شهر شده در حالیکه با خورد
 و بزرگ ابراز لطف و محبت میگرد و وارد بالا حصار شد و در آن قلعه تاریخی
 بر تخت نشست و چون موضوع فاتحه گیری پدرش در پیش بود اول مدت سه
 روز به فاتحه گیری مشغول شد و بعد بمناسبت تخت نشینی او بالا حصار و تمام شهر بار
 دیگر چراغان و آینه بندان شد و آتش بازی های زیاده شبانه روی کوه های
 شیردر و ازه و آسه مائی در میدادند چون نقل متون را در مواردی که موجود باشد
 همیشه گرفتاریم اینک به نقل این رویدادها از جلد اول پادشاهان متاخر
 افغانستان می برداریم (۱)

« سر کار ذوالاقتدار از حدود کرم و زرمت واپس مراجعت کرده عازم
 « لشکر گاه شدند تا اینکه در غزنین بلشکر گاه ملحق شدند و در روز دیگر
 « توقف فرموده روز سوم از آنجا حرکت کرده با لشکر مور و ملخ عازم دارالسلطنه
 « شهر کابل گردیدند تا اینکه در منزل قلعه قاضی رسیدند و بکمال شوکت و فرود
 «

« آمدند از بنطرف شهر کابل سردار محمد علیخان با بزرگان کابل امر نمودند »
 « که از خورد و بزرگ و شاهوگدا علما و فضلا اعزه و اشراف تجار و غیر آن از »
 « پیر و جوان فردا صبح از شهر بیرون به استقبال برآمده در حدود ده بوری »
 « صف بسته ایستاده شوند و انتظار و رود سر کار شهر یاروالانبار باشند و هر »
 « کس بدرجه استاده از جاده خود تجاوز ندارند . بعد از آن خود بندگان عالی »
 « و جمیع افسران نظامی و ملکی بشرف حضور بندگان عالی مشرف شده در »
 « قلعه قاضی به قدمبوسی رسیدند و سرافرازی حاصل کردند و از حضور بجهت »
 « استقبال فردا مرخص شدند که فردا برود پادشاه سرشته افواج نظامی و ملکی »
 « را نموده هر یک را بقاعده و قانون درست بدارند و لشکر نظامی را بیک »
 « جانب و مردم فقرا را بدیگر طرف ایستاده چنانچه وارد کابل شدند »
 « و فردا صبح از دروازه شهر الی ده بوری صف آرائی کرده لشکر نظامی را با »
 « توپخانه بیک جانب امر فرمودند و سرکردگان و افسران نظامی هر یک افواج »
 « را مکمل و مصلح ایستاده کرده انتظار و رود سر کار و الاتبار رامی کشیدند و از »
 « طرف دیگر جمیع بزرگان کابل علما و فضلا و قاضی و قضات و تجار و غیر آن »
 « اتفاقاً هر طریقه به مرتبه و جای خویش ایستادند و باقی زن و مرد از کوچک »
 « و بزرگ درون شهر کوچک و بازار و بام مملو به تماشای دیدار پادشاه خود ایستاده »
 « انتظار می بردند تا اینکه پادشاه قوی شوکت و سرکار ذوی الاقتدار و شهر یار »
 « عدالت پرور بادبدبه و اتان و شوکت دارائی و صولت بهرامی سوار فیل کوه »
 « بیکر شده عازم کابل گردیدند چرن به نزدیک افواج کابل رسیدند از دو جانب »
 « افواج سلامی گرفتند و توپهای آتش فشان آتش فشانی کرد ، زمین را بلرز »
 « در آوردند و گوش فلک را کر ساختند تخمیناً نیم ساعت اواز توپ عالم را »
 « فرا گرفته و روز روشن را چون شب تار ساختند خود سردار عالی مقدار با »
 « هزاران شوکت جمشیدی و صولت بهرامی چون شیر ژبان در پیش روی سپاه »
 « مکمل و مصلح ایستاده داخل سلامی بودند چون از سلامی فارغ شدند و هوا از »
 « دود توپ و تفنگ روشن شد سر کار باوقار و شهریار بلند اقبال خرامان »
 « خرامان نزدیک افواج ظفر شکوه آمده پایک بیک از افسران و سپاهی محبت »
 « پدیری و الهت بر اداری احوال بررسی کرده میگذاشت و بزبان انفات نوازش »

« میفرمودند خصوص اشخاصی که در آمدن سردار محمد اعظم خان بجنگ
 « کابل بر کاب سردار عالی سردار محمد علیخان خدمت و جانشانی نموده بودند
 « باهر يك از آنها مهر و محبت می ورزیدند و سرکردگان شان را به منصب
 « های بزرگ و سرافراز میساختند و با سردار عالی سفارش می نمودند .
 « چنانچه سه ماهه مطابق تنخواه انعام فرمودند که به کل افواج کابل بدهند
 « تا اینکه از افواج نظامی گذشتند و نوبت به فقراء و اشخاص ملکی رسید . جمله
 « بزرگان را بحضور طلب کرده از علما و فضلا و قاضی و غیره اشخاص تجار
 « و اهل کسبه باهر يك جداگانه نو ازش پتری و مهر برادری نموده فرمود نو که
 « بندگان سرکار از کمال صداقت شما بسی خورسندم زیرا که وصیت امیر کبیر
 « را بجا آوردید و بافرزندم سردار محمد علیخان پتری گردید مختصر کلام
 « چون از مردم فقرا هم آسوده خاطر شدند و اردشهر کابل گردیدند و ملا حظه
 « فرمودند که جمیع بازارها مملو از مردم خصوص در و بیام ها که از عیال ها
 « جای حرکت کردن باقی نمانده . از خرد هفت ساله تا بزرگ کم سن سال و سال
 « خورندگان کلهم انتظار ورود پادشاه را داشتند . چنانچه پادشاه رعیت بر و ر قدم
 « بقدم ایستاده با خرد و بزرگ زن و مرد بزبان محبت احوال بررسی و دل جوئی
 « و شفقت پسرانه نموده می گذشتند و از هر کدام دعا و فاتحه می گرفتند و به آواز
 « بلند مبارک باد می شنیدند و از حضور سردار عالی جمیع مردم فقرارضا مندی
 « میداشتند و در مقابل رضامندی فقراسرکار بلند اقبال نوازش و مرحمت پتری
 « میفرمودند و بزبان گهر بار اظهار مہر کردند که سال خورندگان شما
 « پدر و مادر و جوانان شما برادر و همشیره و کودکان شما فرزند پادشاه
 « میباشند باری بهمین منوال مرحمت و مہر بانی کرده قدم بقدم میگزشتند و با مردم
 « تکلم می کردند و میفرمودند که تولد پادشاه بولایت شما و به مرتبه سلطنت رسیدن
 « تمامی به همین ولایت ، جمیع شما مردم کابل دولت شریک و شادی شریک و اقوام
 « پادشاه . خود میباشید تا اینکه داخدا بالا حصار شدند و در باغ سلطانی بر تخت
 « موروثی برقرار گردیدند گویا از گرفتاری مردم و باز بدسپاه و فقراء نماز عصر شده
 « بود و بوجود مبارک سرکار حرکتی باقی نمانده بود و از بسیاری آنکه از چاشت
 « تا عصر با خلق خدا تکلم نموده اظهار شفقت فرمودند لهذا چون بفتح و فیروزی

«آسوده خاطر گشتند ثانی بامر سردار عالی مقدار یکصد و یک توپ گاوی توپخانه ،
 «بلا حصار شادیا نه زدند و دیگر ساز و سرود و نقاره خانه را معطل کردند و بوقت دیگر
 «و عده دادند و مرحمت فرمودند که امیر کبیر پادشاه بزرگ ما ر شما بود چهل سال پادشاهی ،
 «کرد از پدر مهر بان تر بود امروز بامر خداوند و تقدیر ازلی وفات کردند سزاوار ،
 «انست که اول فاتحه آن پادشاه بزرگ که بماوشما غنیمت بود گرفته شود و خود را ،
 «خاطر جمع سازیم و ارواح پادشاه بزرگ خود را از خود خوشنود و خرسند گردانیم ،
 «بعد از آن رجوع بخرسندی و خوشوقتی داریم بعد از آن امر کردند که فردا باید ،
 «فاتحه گرفته شود این بود که فردا فوج از سیاه و فقراء بجهت فاتحه می آمدند ،
 «و فاتحه داده می رفتند تا مدت سه روز بهمین احوال مردم شهر کابل از خرد و کلان ،
 «و قاضی و قضات و علما و فضلا و اهل کسبه صنف صنف ، فوج فوج طایفه بطایفه ،
 «می آمدند و بحضور بندگان اقدس فاتحه میدادند و باز گشته می رفتند بهمین منوال ،
 «افواج نظامی بولک بولک فوج فوج بحضور آمده و فاتحه میدادند و مرخص میشدند ،
 «روز سوم مردم شاه و گدار اطعام داده از خوان احسان شهریار بهره مند شده می رفتند ،
 «نماز عصر روز مزکور اسباب غم بر چیده شده و روز دیگر اسباب عیش و نشاط ،
 «گسترده گشت بعد از آن بامر سردار دلاور سه روزا مر به چراغان و ساز و سرود ،
 «فرمودند و نقاره خانه ها به صد آواز آوردند و هر شب و تا صبح آتش بازی های رنگ رنگ ،
 «افروخته گشت کوچه و بازار درو بام باقی نماند که شب تا صبح از چراغان و آتش ،
 «مملو نبود اضانه بر آن کوه آسمانی و شیر دروازه که در جانب شهر کابل است از آتش ،
 «بازی و چراغان گویادو کوه آتش بود و مردمان کابل از ذوق بسیار و خرسندی بی شمار چنان ،
 «آتش بازی و چراغان بر پا کرده بودند که عمری کابل ندیده بلکه نشنیده بودند ،
 «مختصر کلام سه شیان روز چنان بخرسندی جشن خسروی در جمیع شهرهای افغانستان ،
 «برپا بود که چشم بیننده ندیده بود و فلک از مشاهده آن همه عیش و سرود پر شک می برد ،
 «تشویش خاطر راهیر شیر علیخان از تشویش امیر شیر علیخان از ناحیه برادرانش
 «ناحیه برادران و برادرزادگان از همان دقایق اول پادشاه هی در هرات
 «انزوا و کناره گیری موقتی از شروع شده و مخالفت های با همی برادران
 «امور سلطنت در سال ۱۲۸۲ . و مقابله با آنها در تمام سال های اول سلطنت
 «سر داری می نمودند حکم آن کابل . او را بخود مشغول نگه داشت نقشه های سردار

محمد افضل خان برادر بزرگ و حاکم ترکستان تشبثات بیهم سردار محمد اعظم خان از جنوب و شرق و از داخل و خارج و فعالیت های برادر زاده اش سردار عبدالرحمن خان بن سردار محمد افضل خان و منحرف شدن مکرر برخی دیگر از برادران و برادر زادگان در واقع و جاهای مختلف کار را بجای می رسانید که نه تنها یک دفعه باعث سقوط سلطنت او شد بلکه در اثر جنگ معروف کج باز (۹ محرم ۱۳۸۲) که در آن ناظر مقابل بود و کشته شدن سردار محمد امین خان برادر و سردار محمد علیخان پسرش بود طوری بوی صدمه روحی رسید که در قندهار در باغ سردار محمد امین خان مدت تقریباً هفت ماه منزوی شده و تقریباً ترک دنیا اختیار کرد.

بدین مناسبت تاریخ سلطنت امیر شیرعلیخان را به دو دوره تقسیم میکنند از ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۲ و ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۶. در فاصله این دو دوره فاصله سه سال (از ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۵) زمانی است که در نیمه اول آن سردار محمد افضل خان و در نیمه دوم آن سردار محمد اعظم خان به کمک برادر زاده اش سردار عبدالرحمن خان به پادشاهی میرسند ولی در موازات آن امیر شیرعلیخان در ساحه ای بصورت نیمه دایره از قندهار تا هرات و بلخ در فعالیت دیده میشود تا اینکه بعد از برادران بار دیگر مجدداً تخت و تاج کابل را احراز میکنند.

در طی سال ۱۲۸۱ هجری که برادرش سردار محمد امین خان آهنگ مخالفت در قندهار ساز کرد، امیر شیرعلی خان، سردار محمد ولی خان را به حکومت کابل تعیین نموده و عصمت اله خان و ارسلاخان جبار خیل غلجا می راهم برای تقویت و هم برای مراقبت وی در مرکز مملکت گذاشت و خود عازم سمت قندهار شد تا فتنه سردار محمد امین خان را فرو و نشان دهد در نتیجه جنگ مشهور (کج باز) و کشته شدن برادر و پسرش سردار محمد امین خان و سردار محمد علیخان در اثر اضطراب شدید روحی در قندهار منزوی شده و از سلطنت دست کشید این پیش آمد مطبعمخالفان او سردار محمد افضل خان و پسر اخیر الذکر سردار عبدالرحمن خان و برادرش سردار محمد عظیم خان را در صفحات شمال به فعالیت آورد و حتی سبب شد که سردار محمد ولی خان حاکم کابل هم از وی رو یگرداند و به گروه مخالفان ملحق شود. حاکم کابل میخواست که در بن هنگامه او هم جایگاه و قدرتی بیشتر فراهم کند لذا به تک و پود افتاده میخواست از راه بندل مال و اعطای پول دم و دستگاه جداگانه و طرفدارانی پیدا کند ولی امیر شیرعلیخان که تازه از عالم

آنزوا بر آمد، و مجدداً بفکر مسولیت های پادشاهی خود افتاده بود قوائی به سر کردگی صفدر علیخان قزلباش از قندهار بکابل فرستاد. در نتیجه ولی محمد خان حاکم شهر توان مقابل را در خود ندیده از بالا حصار خارج شد و در باغ علی مردان خان در جای سردارزکریا خان اقامت گزید و بادسته، که در حدود ششصد نفر میرسید از خود به مدافعه پرداخت و در انتظار حوادث نشست زیرا میدانست که از طرف شمال سردار محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان و از طرف جنوب غرب خود امیر شیر علیخان آمادگی برای مصاف هم دیگر دارند.

بدین ترتیب کابل در میان دو دسته مدعیان سلطنت منتظر سر نوشت خود بود و قوای پیش دار و طرف مخالف از جناح بامیان و غزنی پیش آمده میرفت. امیر شیر علیخان عقب صفدر علیخان فوری دسته سپاه دیگر به سالاری پسرش سردار محمد ابراهیم خان و جنرال شیخ میر به اتفاق سردار محمد رفیق خان فرستاد ولی چون شخص اخیر اندک در موضوع غائله جنگ کج باز متهم بود از او ایراد خوشی نداشته و عندالورد به کابل نزدیک بود که به همکاری سردار ولی محمد خان و سردار محمد رفیق خان و آقعهئی به نقص امیر شیر علیخان و به نفع سردار محمد افضل خان رخ دهد ولی به موقع پسر امیر سردار محمد ابراهیم خان و جنرال معیتی او شیخ میرد و فر مخالف را به دام آورده سردار ولی محمد خان را محبوس و سردار محمد رفیق خان را خانه نشین ساختند.

چنینی که قوای سردار محمد اعظم خان در حوالی کابل: *رتال جامع علوم انسانی*
و سردار عبدالرحمن خان و اردو رهند شد سردار محمد ابراهیم خان پسر امیر شیر علیخان بیست و دو فوج پیاده هشتصدی را که در دارالسلطنه کابل حاضر بود به دو دسته تقسیم کرده یا زده فوج آنرا با چند ضرب توپ و جمعی از سواران درانی و غلجائی و قزلباش به سر کردگی سردار فتح محمد خان و جنرال میر حیدر خان از راه کوهستان مامور تو تم دره و کوتل چرنک ساخت و یا زده فوج دیگر را با خود گرفته عازم قلعه قاضی شد تا از هر راهی که قوای مخالف با از طریق کوه هدامن یا از راه سرچشمه بر کابل حمله کنند باوی در او بزنند.

مقارن همین زمان دسته دیگر از طرف امیر شیر علیخان با جمعی از سرداران که در آن میان سردار جلال الدین خان و سردار محمد اسماعیل خان هم شامل بود به سالاری

سردار محمد شریف خان که بوی انتظام امور ملکی و نظامی کابل هم تفویض شده بود به شهر نزدیک شد. پسر امیر شیر علیخان و قوای تازه وارد در حدود ارغنده بهم مواجه شده سردار محمد شریف خان به تقاضای عهده بزرگی که بوی سپرده شده بود پس از مشوره با پسر امیر به این فکر رسیدند که عجالتاً تمام قوای خود را ازین جناح به کابل بکشند و بعد از معاینه جناح تمام دره کوشش کنند که در صورت امکان از جنگ و خونریزی جلوگیری بعمل آید و هر مخالفی بر هم خوردن نقشه و مذاکرات صلح پیش رفت سردار عبدالرحمن خان از راه دوده مست و کار یز میر بطرف کابل داخل شدن قوای آنها از راه افشار ننگ چی و ده مزننگ کابل تقرر سردار محمد اعظم خان در اندرابی محاصره شدن سردار محمد ابراهیم خان در قلعه بلا حصار.

رها شده کما فی السابق حکمران تر دستمان باشد و امیر شیر علیخان به پادشاهی خود به تخت کابل برگردد ولی چون امیر شیر علیخان به این موافقتها حاضر نشد بلکه بیشتر متغیر نگردد و خود ب فکر لشکر کشی سمت کابل بر آمد، سردار محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان از حوالی چاریکار فوری در صدد حمله بر کابل بر آمده و صاعقه آسا از راه کار یز میر و دوده مست خود را به اولین دهکده دند کابل به قلعه افشار رسانیدند و بسرعت برق داخل شهر شده سردار محمد ابراهیم خان را به بلا حصار در محاصره گرفتند.

سراج التاریخ شرح این محاصره را چنین می نویسد :

« و چون نهر و از محاصره گذشت از جمله بزرگان کابل که نزد سردار محمد اعظم خان شده بودند حافظ جی و سردار شادوله خان و میرزا عبد الرزاق خان مستوفی »
 « در بلا حصار نزد سردار محمد ابراهیم خان رفته اورا با جنرال شیخ میریم نشان داده »

«دروازه بالا حصار را بشکستند و جنرال شیخ میر نزد سردار محمد اعظم خان شد»
 «قبول اطاعت کرده سردار محمد ابراهیم خان در حر مسرای پدرش امیر شیرعلیخان»
 «درآمده با زنان نشست و بالا حصار مفتوح شده سردار محمد ابراهیم خان از جای»
 «سردار عبدالغنی خان برخاسته داخل بالا حصار گشت و بدر حر مسرارفته سردار»
 «محمد ابراهیم خان را تسلی و دلجوئی داد بیرون کشید و بعد سردار عبدالرحمن سرتیپ»
 «سکندر خان را با پنج بیرق خاصه دار نزد عمش به حفاظت بالا حصار گماشته خود با تمامت»
 «پناه از کنار ده مزنگ کوچ داده در میدان سیاه سنگ فرود گردیده اقامه گزید و صد»
 «تن جدید نو کر نگاه داشته بزبردست عبدالرحیم خان مقرر کرده تمام امور را بوی»
 «سپرد و میر محمد حسین خان را نیز نو کر گرفته بنویسندگی او تعیین کرد و چهل و پنج»
 «روز در آنجا بسر برد»

بالاحصار کابل در دست سردار
 محمد اعظم خان و سردار
 عبدالرحمن خان
 مقابل امیر شیرعلیخان و سردار
 عبدالرحمن خان در سید آباد و در
 شکست امیر شیرعلیخان کفتح
 سردار عبدالرحمن خان و سردار
 محمد اعظم خان داخل شدند
 سردارن فاتح مجدد آدر بالا حصار
 پذیرائی اهل کابل
 امیر شیرعلیخان شکست کرده
 محمد افضل خان که در غزنی نظر
 و پسرش سردار عبدالرحمن خان
 در حوالی میدان جنگ از وی
 از سرداران و بزرگان در حدود
 محمد افضل خان با برادر و پسرش
 وارد کابل شده و به اجلال و اکرام زیاد داخل بالا حصار شد.

۱ مارت امیر محمد افضل خان سردار محمد افضل خان پسر بزرگ امیر - اعلان پادشاهی در بلا حصار کابل دوست محمد خان حین وفات پدرش در سال ۱۲۷۸ روز جمعه اول ماه محرم سال ۱۲۸۴ در هرات حکمران ولایت مزار شریف یاب به اصطلاح آنوقت حاکم کل تر کستان بود سردار محمد اعظم خان برادر عینی او از همان روزهای اول پادشاهی امیر شیرعلیخان در هرات فوری نامه های مخفی به وی فرستاده و تشویقش نمود تا فرصت را از دست نداده قبل از اینکه امیر شیرعلیخان بکابل موصلت کند خود را به مرکز مملکت برساند و تخت پادشاهی را اشغال کند. به نحوی که جزئیات آن در تاریخ های عمومی مسطور است سردار محمد افضل خان علی العجاله بکابل نیامد و بعد میان او و امیر شیرعلی خان مکاتبه و مقابله هایی در حوالی باجگاه و برخی نقاط دیگر صورت گرفت و امیر شیرعلی خان با دلداری های ماهرانه وی را نظر بند ساخت ولی فعالیت سردار محمد اعظم خان و مخصوصاً جدیدیت های سردار عبدالرحمن خان امیر شیرعلیخان را در نقاط مختلف شکست داده و بالاخره زمینه را برای پادشاهی سردار محمد افضل خان در کابل آماده ساخت. در قطار پیش آمده های غیر مترقبه بلا حصار یکی تخت نشینی و پادشاهی سردار محمد افضل خان است که تا چند روز پیش در دست امیر شیرعلیخان نظر بند و محبوس بود و ناگهان بعد از محاربه سید آباد نه تنها از حبس رهائی یافت بلکه بحیث یک سردار فاتح در کابل استقبال شده و در قلعه تاریخی بلا حصار با ابهت و جلال خاصی داخل شد. جلوس امیر محمد افضل خان بر تخت پادشاهی روز جمعه اول ماه محرم سال ۱۲۸۳ در بلا حصار صورت گرفت و اعیان و اشراف شهر بوی اطاعت و بیعت کردند و در همان روز در نماز جمعه اسمش در منابر خوانده شد.

و در ذیل یک سلسله مقرری ها سردار محمد یوسف خان را به حکومت کابل مقرر کرد و سعد الدین خان بن قاضی عبدالرحمن قاضی القضاة را به منصب خانعلومی مفتخر گردانید.

حبس و قتل در بلا حصار. امیر محمد افضل خان به پادشاهی رسید ولی نه آرام ماند و نه سلطنتش دیر پائید رجال متنفذی که در کابل بودند با امیر شیرعلیخان تار و اندوده هر کدام به حساب خود و جمعی به صورت دسته بندی در صدر امحای امیر محمد ل افغان و استقرار مجدد امیر شیرعلیخان بر آمدند آنکه درین

هیا هو کشته شد با سردار ولی محمد خان وانکه حبس گردید سردار محمد اسلم خان بود. صورت قتل سردار ولی محمد خان بدین قرار بود که امیر محمد افضل خان وی را در بالا حصار نزد خورش طلبد و ریسمان ابریشمین در گلویش انداخته خفه اش ساخت صبحی امیر شیر علیخان در اشغال بعد از اعلان پادشاهی امیر محمد افضل خان کابل پایان امارت امیر در بالا حصار کابل امیر شیر علیخان آنی در قندهار آرام نداشته پیوسته در تدارک سپاه و بفرکر جمله به کابل بود ولی از هر طرفی که پیش می آمد سردار عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان در مقابل او رسیده و نقشه های وی را خنثی قلعہ هوشمند خان.

میساخت. در فعه اول در رمضان ۱۲۸۳ میان امیر شیر علیخان و سردار عبدالرحمن خان در حوالی سر چشمه مقبر تصادم شدید و اقع شد که در نتیجه امیر شیر علیخان نه تنها شکست کرد بلکه در اثر تعقیب قوای سردار عبدالرحمن خان قندهار را هم گذاشته و نزد پسرش سردار محمد یعقوب خان به هرات رفت و سپس چون از کامیابی هائی که برادرش سردار فیض محمد خان در مقابل سردار محمد سرور خان ابن سردار محمد اعظم خان در با جگاه بدست آورده بود آگاه شد از راه هرات و بلخ بوی پیوسته و هر دو برادر از طریق شمال کابل علیه امیر محمد افضل خان لشکر کشیدند ولی باز در مقابل دهن دره پنجشیر و گل بهار از سردار عبدالرحمن خان شکست کردند سردار فیض محمد خان آکشته شد و امیر شیر علیخان مجبور شد از راه پنجشیر جانب بلخ و تخته پل مراجعت کند و سردار عبدالرحمن خان فاتح به کابل برگشت.

چون مقارن همین وقت در کابل و پایید اشده بود امیر محمد افضل خان هم مصاب شده و سه روز بعد از مراجعت سردار عبدالرحمن خان از جنگ گل بهار به کابل سحرگاه شب جمعه در ماه جمادی الثانی سال ۱۲۸۴ بعد از اینکه يك سال و چند ماه امارت کرد به عمر پنجاه و چهار سالگی از جهان در گذشت و فر داری و زجمعه مراسم تدفین و غسل وی در بالا حصار انجام یافته و در دامنه رشته کوه های جنوبی بالا حصار و جنوب شرق شهدای صالحین در باغی که معروف به باغ قلعہ هوشمند خان میباشد به خاک سپرده شده.